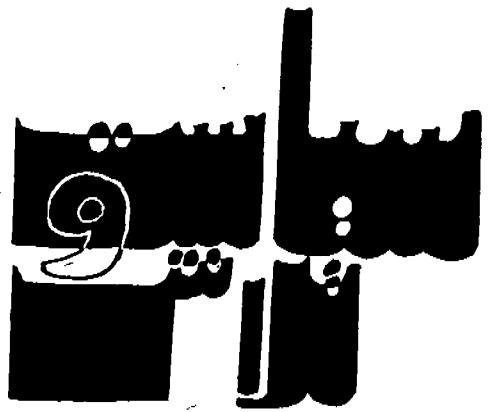


عاقبت دولت ۲۳ ماهه احمد قوام  
وما تر نيك وبدآن ...

چنانچه طی یادداشت های پیشین  
متذکر شد آمدن احمد قوام با همه خاطرات  
نامطبوعی که از دولت های گذشته آن درازهان  
بود روی مرقع خاص مملکت و آثار شوم جنگ  
اضطرابی بود زیرا کشورهای فاتح جنگ یعنی  
مهمانهای ناخوانده هر يك برای خود نقشه  
خاصی داشتند که با نظر دیگری مخالف بود  
و تظاهراتی هم که دستجات تحريك شده  
در داخل مملکت میکردند دنباله همان  
سیاستهای خارجی بود هر يك از رجال نيك  
نام مملکت هم فرضاً بر سر کار میآمد متهم  
بطرفداری یکی از دول بیگانه میشد و روز  
نامه های وابسته بطرف دیگر او را بیاد  
فحش و ناسزا میکردند و کار دولت هادر آن  
موقع حساس بجای حفظ نظم عمومی و چاره  
جویی برای حل مشکلات بیشتر صرف دفاع  
از خودشان میشد .

در چنان وضعیت مخصوص و موقع  
خاص چون احمد قوام توانسته بود بوسیله  
بعضی نزدیکان هر جایی خود سکوت رضایت  
آمیز یکی از همسایگان نیرومند را فراهم  
سازد دو دولت نیرومند دیگر هم آرامش  
مصلحت آمیزی داشتند . احمد قوام بر سر  
کار آمد ولی رنگ هو و جنجال را از همان  
روز معرفی بمجلس ۱۴ نشان داد .

از سفر شوروی هم در حالی برگشت  
که مجلس ۱۴ دوره قانونی آن داشت تمام  
میشد و این همان بود که احمد قوام  
آرزویش را داشت چه اینکه میخواست



### حسام الدین دولت آبادی



## سیاست و قلاش

انتخابات مجلس را بدخواه خود انجام دهد و بر آن تکیه کند این بود که بزودی دولت خود را ترمیم و سران توده را وزارت و سروری داد تا آنجا که از پای درآمدند زیرا رفتارشان در آن دولت بسیار سبک و غرض آمیز بود. در انتخابات هم مطلقاً با آنها سهمی نداد چنانچه بدنبال این محدودیت و سقوط در دولت بعدی اصولاً حزب توده غیر قانونی اعلام شد و سران حزب زندانی شدند. ولی در این میان احمد قوام خود را بمنابع نیرومند سیاسی امریکا نزدیک و نزدیکتر کرد چنانچه جرج آلن سفیر کبیر امریکا بزرگترین مدافع دولت احمد قوام گشت و کار این حمایت بدان پایه از افراط کشید که مراکز سیاسی بین خودشان هم این تند روی را ناپسند دانسته و پس از مدتی مدید و تحمل نارواییهای شدید آن مرد از ایران تغییر مأموریت یافت و چنین افراطی در دولت دکتر مصدق هم از هندی سمن سفیر کبیر امریکا مشاهده گردید که در جای خود جزئیات آن نوشته خواهد شد.

البته جا دارد توجهی که جرج آلن و هندی سمن برای رفتار خود مینمودند اینجا گفته شود که خوانندگان ارجمند تصور نفرمایند آن دو مرد سیاسی عاشق دلباخته

احمد قوام مغرور یا دکتر مصدق ریا کار بودند بلکه در باطن امر هدف هر دو حفظ سیاست کشور نیرومند خودشان بود در ظاهر هم چون احمد قوام حزب قلابی دموکرات دولتی را ساخت که در مجلس هم اکثریت داشتند.

همچنین دکتر محمد مصدق جماعتی را برپا فریفته بود که بِنفع خودشان و بنام او تظاهرات میکردند اکثریت مجلس را نیز مرعوب ساخته بودند آقای سفیر کبیر هم پیش خود استدلال میکرد که حزب و مردم و مجلس نسبت به هر کس اظهار علاقه کنند باید زمامدار باشد و باید از حمایت دیگران هم برخوردار گردد. در صورتیکه این کلیات اگر از لحاظ منطق سیاسی هم صحیح باشد از لحاظ مفاد و منطوق آن در همه جا درست نیست بدلیل اینکه تا مردم روزنه امیدی دیدند شانه خود را از زیر آن بار گران خالی و صرف تحول را استقبال کردند.

بهر حال دولت احمد قوام بعد از همه قلدریها از پای درآمد و تنهاماند.

در صورتیکه بی احتیاطیها در صدور جواز خواربار و گرانی و همچنین هر ج و مرج در کار مستخدمین دولت آثاری مهلك برای مملکت داشت که باید ریشه فساد اصلی آنرا از دولت قوام دانست زیرا سقوط اخلاقی و رواج نادرستی در دستگاه اداری مملکت مرض مسری و مزمنی است که علاج آن دشوار بلکه غیر ممکن است. و این فقر اخلاقیست که فقر مادی را میپرورد و کار را به پرده دری و هتک عفاف جامعه میکشد.

البته چنانچه سابقاً اشاره شد تهور احمد قوام هم در مبارزه مثبت با آن‌عه از افراد توده که هدف یا رفتارشان بزبان مملکت بود کاری شایان توجه میباشد.

و اگر مجالی شد نگارنده دو صفحه روشن و مستدل در زندگی احمد قوام و دکتر مصدق را با دلایل قطعی خود در همین مجله خاطرات وحید جلو چشم دل‌ایرانیان پاک نهاد بی غرض خواهد گشود تا بخوانند و قضاوت نمایند که غدر آن دو سیاستمدار کهن سال درباره میهن عزیز و مردم ساده دل مجذوب یا مرعوب آن تا چه پایه مؤثر بوده است و آثار باقیه آن چیست!!!

آمدن حکیم الملک، ابراهیم حکیمی و علل آن پس از سقوط علنی دولت احمد قوام که در حقیقت شش ماه بود اکثریت نداشت و هواخواهان او با عدم حضور در مجلس او را حمایت غیر مستقیم میکردند دوستی هم نداشت تا مشورت و کاری انجام دهد. هیئت ظاهری آن نیز پاشیده شد و فرمان بنام ابراهیم حکیمی صادر گردید.

ابراهیم حکیمی مردی بود پاک نهاد صاحب دل، آزادیخواه و پرهیز کار یعنی تمام دستجات موجود و مؤثر آن زمان یا با او دوست صمیمی بودند. یا باخلاق و بی نظری او عقیده داشتند یا اقلاً با او خصومت و اختلاف مسلک و مشرب نداشتند. ابراهیم حکیمی همکارانی چون ابوالقاسم نجم داشت که دوست و دشمن او را میهن دوست و درست کار میدانستند و آزادیخواهانی مانند

مجله وحید (خاطرات)

سید حسن تقی‌زاده و یاران سیاسی او بیا حکیمی دوست و بانجم همکاری بودند. مرد آزاده دانشمند رشیدی چون تیمسار سپهبد آق اولی وزیر کشور او بود. آقایان نمایندگان آزاده آذربایجان بحکیم الملک احترام خاص داشتند. سید محمد صادق طباطبائی از دیر گناه حکیم الملک را می شناخت و با همه مشکل پسندی که در وجود طباطبائی بود که بی پروا نیک و بد همه راحتی در حضورشان اظهار میداشت بپاکدلی و خیرخواهی و پرهیز کاری حکیم الملک معتقد بود و در هر موقع و موقف او را تقویت میکرد.

دکتر مصدق و تعدادی که اطراف او بودند و کمتر اظهار نظر مثبت درباره کسی میکردند زیر امنفی با آنها سرمایه ای غیر از عیب جوئی ندارند، بحکم سابقه تاریخی حکیم الملک را انتقاد نمیکردند. دار و دسته دکتر طاهری و همکاران سیاسی آنها با حکیم الملک رابطه دوستی و عهد مودت داشتند و دوستان موجه و مؤثری هم مانند آقای محمد سروری که مردی استوار و معتدل است بدنبال آنها بود که روی علایق دوستی و مصالح کشور حفظ رابطه مینمودند. چنانچه در کابینه دکتر طاهری بنام وزیر مشاور و

## سیاست و تلاش

مؤثر بود و با اینکه سایه دکتر میلسپو از سر مردم کم شده بود . آثار شوم مقررات و آئین نامه های من در آوردی او نافذ و مجری بود .

دستجات سیاسی میکوشیدند از راه اختلال در نظم عمومی برای خود تحصیل اعتبار نمایند یا به تعبیر دیگر حق الشراعه دریافت دارند . براه انداختن چرخهای اداری کشور که زیر بار تحمیلات جنگ فرسوده و خرد شده بود بسیار دشوار می نمود زیرا بزرگترین نابسامانی ها هرج و مرج اخلاقی و طمع ورزی از راه نادرستی است . درست مانند کسی که بخواهد در باطلاق ولجن زار شالوده بنای عظیمی را بنیاد نماید که برخی از کارگردانهای نابکار حتی حوصله باز دید اوضاع خود را هم ندارند چه رسد که متعهد کار و ضامن وجدانی حسن انجام آن باشند . در چنین اوضاع و احوال نگارنده بر حسب پیشنهاد دولت و امر مطاع شاهنشاه بسمت شهردار تهران انتخاب و دشوارترین کار آن روز را عهده دار گشتم که گزارش اجمالی آنرا در شماره آینده بنظر خوانندگان ارجمند میرسانم .  
( بقیه دارد )

محمد سروری بسمت وزیر دادگستری همکاری داشتند .

از این عوامل مؤثر زمان گذشته . اوضاع آذربایجان و مصائبی که بر آن خطه غیرت خیز یعنی سر و قلب ایران وارد شده بود ایجاب میکرد که مردی با شرف از آن سرزمین بر کشور حکومت و سرپرستی نماید آنهم مردی که در او تمامی هوسها غیر از خدمت بمملکت مرده بود و نسبت بشخص شاهنشاه نیز صمیمانه ارادت میورزید و بجلب رضای خاطر ایشان ایمان داشت . اما حکیم الملك وارث هرج و مرج خاصی بود . ارزاق عمومی که اولین مایحتاج زندگی مردم است کمیاب و رفقار مستشاران امریکائی و اطرافیان ایرانی نادان و طمع کارشان با اینکه خودشان رفته بودند . نظم اداری را فلج کرده بود و درست بخاطر دارم هر هفته دوسه شب رئیس دولت، وزیر دارائی، وزیر کشور، وزیر مشاور با این جانب که آن زمان شهردار تهران بودم، برای تأمین ارزاق مملکت حتی نان تهران جلسه داشته و مشورت میکردیم . وسایل حمل و نقل دشوار عوامل خارجی که بمناسبت جنگ جهان گیر فعالیتها داشتند . هنوز عکس العمل رفتارشان در کار زندگی مردم